

**Transformation the Taliban relations with countries in the region and the world**

Razia Beik Khorasani<sup>1</sup>

Received: 30 April 2023

Sina Farozesh <sup>2</sup>

Reception: 31 July 2023

Javad Hervey<sup>3</sup>

**Abstract**

As an Extremist-Islamic trend, the Taliban claims to implement Islamic laws and Sharia. This current under the "Islamic Emirate" has managed to achieve the political sovereignty of Afghanistan twice (1996-2001) and (August 15, 2021). Apart from the internal factors, what was the role of the countries in the region and the world in the Taliban's rise to power twice, and discovering clear and hidden goals that are effective in the Taliban's relations with foreign countries is the main issue of this research.

Using a descriptive-analytical method and dealing with various works and articles, the authors came to the conclusion that the Taliban was the result of a complex and yet efficient collaboration of several factors: The Pashtuns' desire for power, the inability of the Mujahedeen to form a government and establish order and security inside the country. And finally, the intervention and support of foreigners in Afghanistan became the reason for the strengthening of the Taliban. The official relations of the Taliban are with the countries that recognized this group in the first round of their rule in Afghanistan, which includes Pakistan, Saudi Arabia and the United Arab Emirates. The informal relations of the Taliban with countries and institutions that have had significant issues between the Taliban and them, including Iran, Russia, and the United States.

**Keywords:** Taliban, Pakistan, Saudi Arabia, America, Russia and Afghanistan.

---

<sup>1</sup> PhD student of Islamic History, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

<sup>2</sup>Associate Professor, Department of History, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Responsible author)

<sup>3</sup>Associate Professor, Department of History, Science and Research Unit, Islamic

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.493985.1170>

## دگرذیسی روابط طالبان با کشورهای منطقه (با توجه به ایران) و جهان

(مطالعه موردی: مرحله استقرار قدرت)

راضیه بیک خراسانی<sup>۱</sup>  
سینا فروش<sup>۲</sup>  
جواد هروی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۹

### چکیده

طالبان، به عنوان یک جریان افراطی-اسلامی، مدعی تطبیق احکام و شریعت اسلامی است. این جریان ذیل «امارت اسلامی» توانسته است که ۲ بار (۱۹۹۶-۲۰۰۱م) و (۱۵ آگوست ۲۰۲۱م) بر حاکمیت سیاسی افغانستان دست یابند. جدا از عوامل داخلی، نقش کشورهای منطقه و جهان در ۲ بار به قدرت رسیدن طالبان چه بوده است؟ کشف اهداف پیدا و پنهانی که در روابط طالبان با کشورهای خارجی تأثیرگذار باشد از مسأله اصلی این پژوهش است. مقاله حاضر، با روش تحقیق تاریخی-تطبیقی، با رویکرد کیفی، و با شیوه توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده است. یافته های تحقیق نشان می دهد که برآمدن طالبان محصول اشتراک مساعی پیچیده و در عین حال کارآمد چند عامل بود که عبارتند از: قدرت طلبی پشتون‌ها، ناتوانی مجاهدین در تشکیل دولت و برقراری نظم و امنیت در داخل کشور و آخر هم مداخله و حمایت خارجی‌ها در افغانستان. با این حال روابط خارجی طالبان در دو سطح رسمی و غیررسمی قابل تفکیک و بررسی است. روابط رسمی طالبان با کشورهای مانند پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی است که این گروه را در دور اول حاکمیت‌شان در افغانستان به رسمیت شناخته بودند. روابط غیررسمی طالبان با کشورهای ایران، روسیه و آمریکا است.

### واژگان کلیدی

افغانستان، آمریکا، امارات متحده عربی، ایران،

پاکستان، روسیه، طالبان، عربستان

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> دانشیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

sinaforoozesh@gmail.com

<sup>۳</sup> دانشیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## ۱. مقدمه

الغای خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۴م به مثابه بحران شدید نماد سستی حکومتی اسلامی به‌رغم تمام انحرافات و دگرگونی‌هایش در قبال تحولات جدید جهانی تلقی می‌شد و طوری پنداشته می‌شد که مسلمانان بی‌سرپناه گردیده و در محاق فرورفته‌اند (قادری، ۱۳۹۷: ۲۲۴) زوال خلافت، سوالات و واکنش‌های را در میان مسلمانان اهل سنت پدید آورد که به صورت عموم در سه قرائت دینی جمع‌بندی می‌گردد:

الف) اسلام سنت‌گرایانه: این گروه، در تأویل کتاب و سنت اتکا به عقل شهودی دارند نه عقل استدلال‌گر و بر روح پیام اسلام تأکید دارند، نه ظواهر آن. این‌ها تجربت‌اندیش‌اند و تدین را بیشتر نوعی سیر و سلوک باطنی و معنایی می‌دانند، شریعت و فقه را هدف و غایت تلقی نمی‌کنند بلکه وسیله می‌دانند. دغدغه تأسیس جامعه‌ای شریعت‌مدار و فقه‌گرا ندارند و در پی این هستند که در سطح عموم مردم نوعی اخلاقی مبتنی «هرچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران میسند» نهادینه گردد. (ملکیان، ۱۳۹۴: ۲۷۹)

ب) اسلام تجددگرایانه: این گروه، عقل استدلال‌گر را منبعی در کنار کتاب و سنت می‌دانند و در صدد آنند که برای اثبات حجیت و واقع‌نمایی کتاب و سنت از عقل استمداد جویند. دغدغه‌ای تأسیس جامعه‌ای را ندارند که در آن احکام شریعت و فقه مو به مو به همان صورتی که در ۱۴۰۰ سال پیش اجرا می‌شده است، اجرا شود؛ بلکه بیشتر سعی در عقلانی‌سازی احکام شریعت و فقه و نزدیک ساختن این احکام به حقوق بشر و نوعی اخلاقی جهانی مورد فهم و قبول انسان امروز دارند.

ج) اسلام بنیادگرایانه: این گروه به اسلام و اصول بنیادین آن تأکید می‌ورزند. این‌ها مخالفت‌زا هستند تا مخالفت‌زدا و نوعی فکر دشمن‌تراشی دارند. بنیادگرایان اسلامی اعتقاد قطعی به حقانیت مطلق پیام اسلامی دارند و نابودی جامعه‌ای حکومت «گناه‌کار» را یک فضیلت قلمداد می‌کنند. (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۷۳)

طالبان، از جریان‌هایی است که ذیل اسلام بنیادگرایانه قرار می‌گیرند و در برداشت‌شان اسلام‌گرا را کسی می‌داند که هویت اسلامی خود را در مرکز عمل سیاسی خود قرار دهد و برای تفکر درباره سرنوشت سیاسی خویش از تعابیر اسلامی استفاده کرده و آینده سیاسی خود را در اسلام ببیند. با این حال، روابط پیدا و پنهان طالبان با کشورهای منطقه و جهان و تأثیر روابط خارجی آنان بر دو بار به

قدرت رسیدن این جریان، دور اول (۱۹۹۶-۲۰۰۱م) و دور دوم (۱۵ آگوست ۲۰۲۱م)، از مسایلی است که این پژوهش تمرکز دارد.

## ۲. پیدایش طالبان

جنبش طالبان در ۱۰ اکتبر ۱۹۹۴ میلادی بر شهرستان سپین بولدک تسلط یافت و یک ماه بعد از اعلام موجودیت، استان قندهار را تصرف کردند. پیشروی آن‌ها سریع و غیر قابل انتظار بود و بعد از چهار سال جنگ و گریز، سرانجام توانستند بر ۹۰ درصد خاک افغانستان تسلط یابند. (دانش بختیاری، ۱۳۹۴: ۱۴۰) طالبان، گروه شورشی منحصر به فردی که در مناطق شرقی افغانستان با عناوین «طلبه‌ها»، «طالب» و آخر «طالبان»، واژگان جدیدی را بر فرهنگ سیاسی افغانستان وارد نمود. این گروه محصول اشتراک مساعی پیچیده و در عین حال کارآمد چند عامل بود: قدرت طلبی پشتون‌ها، ناتوانی مجاهدین در تشکیل دولت و برقراری نظم و امنیت در داخل کشور و آخر هم مداخله و حمایت خارجی‌ها در افغانستان، دلیل قدرتمند در رویش شبه خلق الساعه‌ای طالبان بود. منتفع بزرگ این بازی آمریکا، انگلستان، عربستان و در رأس آن همسایه‌ی جنوبی افغانستان یعنی پاکستان بودند. (غلامی، ۱۳۹۴: ۷۳)

در بخش تعالیم مذهبی دو گروه، هسته مرکزی طالبان را تشکیل می‌دهند. یکی ملاها یا مولوی‌های که در زمان جهاد پیرو و عضو جنبش انقلابی مولوی محمد نبی محمدی بوده‌اند. بخش دیگر طلاب جوانی که در زمان جنگ قدرت طالبان، در مدارس ولایات سرحد و بلوچستان پاکستان درس خوانده‌اند. حلقه اتصال هر دو گروه مدارس دینی پاکستان بود که به رهبری مولانا فضل الرحمن و مولانا سمیع الحق اداره می‌شد. (عارفی، ۱۳۷۸: ۱۹۶) طالبان به لحاظ ایدئولوژیک سیال هستند که درک و فهم واقعی ایدئولوژی آن‌ها را دچار مشکل می‌کند، به طوری که برخی آن‌ها را وهابی-جهادی-تکفیری فکر می‌کنند. برخی دیگر آن‌ها را پیروان دیوبندی جهادگر شبه قاره‌ی هند می‌دانند. برخی نشانه‌های گرایش اخوانی را در آن‌ها شناسایی می‌کنند. مارسدن طالبان را از این نظر که زهدگرایی افراطی دارند و با تمامی مظاهر تمدن جدید و دستاوردهای علمی آن مخالفت می‌کنند و اعتقاد جزمی به صحیح بودن تفسیر انحصاری‌شان از اسلام و ضرورت سرنگون کردن حکومت‌هایی که به نام اسلام حکومت می‌کنند، ولی در واقع اسلامی نیستند، دارند، شبیه وهابی‌ها می‌دانند. (محمودی، بی‌تا: ۳۲) برنارد لوئیس معتقد است: «پیروان عبدالوهاب که به ابناء الشیخ شهرت دارند از آغاز تا بلوای منسوب به طالبان و بن لادن مرتکب خشونت و جنایات بسیار شده‌اند». (لوئیس، ۱۳۸۲: ۲۷۷) به نظر

می‌رسد که واقع‌بینانه‌ترین قضاوت را درباره طالبان «احمد رشید» - روزنامه‌نگار پاکستانی - کرده است که سال‌ها در ارتباط با جهاد در افغانستان فعال بوده و از نزدیک همه احزاب جهادی؛ تفکر و جهت‌گیری آن‌ها را مورد مطالعه قرار داده است. طالبان محصول ادغام سه دیدگاه هستند: مکتب دیوبندی، مکتب وهابی و مکتب پشتونوالی. (رشید، ۱۳۷۹: ۱۴۳) طالبان مطابق روش و نگاه ایدئولوژیک شان به قدرت که در دنیای اسلام در قالب سلف صالح شناخته شده ملامحمدعمر را بنام امیرالمؤمنین و رهبر خود برگزیدند و هنوز هم این روش رهبری وجود دارد.

### ۳. اقدامات طالبان در ایجاد روابط خارجی

اقدامات طالبان در عرصه خارجی در دو سطح رسمی-اعلامی و غیررسمی - غیراعلامی قابل تفکیک و بررسی است. روابط رسمی طالبان با کشورهایی است که این گروه را در دور اول حاکمیت‌شان در افغانستان به رسمیت شناخته بودند که شامل پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی می‌شود. روابط غیررسمی طالبان با کشورهایی از جمله ایران، روسیه و آمریکا رخ داده است. (عارفی، ۱۳۹۸: ۲۵۳)

### ۴. روابط رسمی طالبان

**الف. روابط طالبان با پاکستان:** تاریخ روابط سیاسی افغانستان و پاکستان را می‌توان در چهار مرحله خلاصه نمود. اول. از ایجاد پاکستان (۱۹۴۷م) تا تجاوز اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان. دوم. سال‌های (۱۹۷۸-۱۹۹۲م)، یعنی جهاد مردم افغانستان که پاکستان در تبانی با آمریکا و عربستان در حمایت از مجاهدین قرار می‌گیرند. سوم. سال‌های (۱۹۹۱-۲۰۰۱م) که همراه بود با پیروزی مجاهدین افغانستان، خروج شوروی از افغانستان و ظهور طالبان. چهارم. روابط پاکستان با افغانستان بعد از حادثه‌ای یازدهم سپتامبر و حمله نظامی آمریکا به افغانستان است که «نبرد با تروریسم» خوانده شده است. (بهمنی قاجار، ۱۳۹۴: ۱)

دولت بی‌نظیر بوتو در سال ۱۹۹۴م درصدد خلق گروه جدیدی در صحنه سیاسی افغانستان برآمد. حزب جمعیت علمای اسلام که در دولت ائتلافی بوتو سهیم بود به دولت پاکستان پیشنهاد داد تا از طلبه‌های مدرسه‌های مذهبی وابسته به حزب جمعیت علمای اسلامی که در سراسر پاکستان به‌ویژه مناطق پشتونستان و بلوچستان پراکنده بودند، یک گروه سیاسی-نظامی جدید تشکیل دهد. دولت بوتو و سازمان اطلاعاتی ارتش آن، طرح تشکیل گروه طالبان را بر اساس پیشنهاد جمعیت علمای اسلام پی‌ریزی کردند. این زمان بود که نطفه‌ای تشکیل «طالبان» بسته شد و

متعاقباً، سازمان استخباراتی ارتش و نصرالله بابر، وزیر داخله پاکستان، طالبان را سازمان‌دهی کردند. (موسوی، همان: ۷۳) باور پاکستان این بود که با سلطه‌ای طالبان در افغانستان می‌تواند بر اهداف ژئواستراتژیک خویش فایق و به بازارهای نفت و گاز آسیای مرکزی و ایران، دسترسی پیدا می‌نماید. (اسپوزیتو و دیگران، همان: ۱۶۱)

راهبرد «عمق استراتژیک» پاکستان در افغانستان در واقع مستلزم پاک‌سازی نفوذ خارجی، به‌ویژه هند است. به‌همین منظور نگاه این کشور توأم با مشارکت گسترده و دخالت در امور داخلی افغانستان است که این استراتژی امنیت داخلی افغانستان و منطقه را تضعیف نموده است. با توجه به همین نگاه سیاسی، پاکستان شبه‌نظامیان تندرو سنی اسلامی طالبان را حمایت نمود. با به قدرت رسیدن طالبان در سال ۱۹۹۶م، اسلام‌آباد، ریاض و ابوظبی، تنها دولت‌های بودند که طالبان را به رسمیت شناختند. چون طالبان از منظر مذهبی ضد شیعه بودند. بنابراین، به‌خوبی می‌توانستند منافع عربستان سعودی و امارات متحده را در منطقه تأمین کنند، از همین‌رو این گروه را حمایت مالی نمودند. (Siddique, 2011: 19) اما حوادث یازدهم سپتامبر تمام برنامه‌های پاکستان را برهم‌زد و بساط طالب را از افغانستان برچید. افغانستان مرکز توجه جهان قرار گرفت. پاکستان از آغاز حمله نظامی آمریکا به افغانستان به سقوط طالبان باور نداشت و نمی‌خواست این گروه کاملاً متلاشی شود. احمد رشید می‌نویسد: «طالبان در زمستان سال ۲۰۰۱م به‌طور مخفیانه به‌سوی مرز فرار نکردند؛ بلکه به‌صورت گروهی و به‌وسیله اتوبوس، تاکسی، تراکتور، سوار بر شتر و اسب و حتی پیاده به‌مرز رسیدند». (رشید، ۱۳۷۹: ۹۷) طالبان متواری که شامل کلیه رهبران ارشدشان هم می‌شد، در مناطق قبیله‌ای هم‌مرز افغانستان که مملو از هرج‌ومرج بود، پناه گرفتند. این مناطق مرزی واقع در خاک پاکستان، شامل بلوچستان، ایالت سرحد شمال غربی و مناطق قبیله‌ای آزاد (فتا) می‌شود. فتا که از سمت شمال غرب با افغانستان هم‌مرز است، دارای هفت ناحیه قبیله‌ای است (خیبر، کرم، مهمند، باجور، کوروم، وزیرستان جنوبی و وزیرستان شمالی) و از نظر استراتژیک جهت ادامه‌ی ناآرامی‌ها در افغانستان، از اهمیت بالایی برای طالبان برخوردار است. اسلام‌آباد برای مقابله با آن‌چیزی که به‌زعم وی، محور هندوستان - افغانستان برای محاصره و تضعیف پاکستان است، یک راهبرد دوجانبه را دنبال کرده است: تلاش برای ایجاد رابطه با کابل و در همان حال، پناه دادن به‌رهبران طالبان و دادن پناه‌گاه به این گروه در داخل خاک پاکستان. (خادمی‌راد، ۱۳۹۸: ۸) در سال ۲۰۱۵م پرویز مشرف اعتراف کرد که پاکستان از نیروهای نیابتی شبه‌نظامی حمایت

کرده است، چون حامدکرزی به هندی‌ها کمک کرد تا از پشت به پاکستان خنجر بزنند. ژنرال اشفق کیانی فرمانده سابق ارتش پاکستان و رئیس سابق سرویس اطلاعاتی این کشور نیز به یک دیپلمات آمریکایی گفت: «اگر فکر می‌کنید که ما؛ طالبان، شبکه حقانی و دیگر گروه‌ها را به دشمن خونی خود بدل کرده و بعد منتظر خروج شما می‌مانیم، کاملاً در اشتباه هستید. مطمئن باشید که ما اقدامات احتیاطی لازم را انجام خواهیم داد». (همان: ۸) در ژوئن ۲۰۰۹م شورای روابط خارجی ایالات متحده و ژنرال پترئوس در گزارشی اعلام کردند که پاکستان از طالبان حمایت می‌کند. بدین ترتیب، پاکستان همواره به‌عنوان منشاء و پایگاه طالبان مورد اتهام بوده و مقامات افغانستان بارها اعلام کرده‌اند سرویس اطلاعاتی پاکستان در آموزش، هدایت، تجهیز و ارائه تاکتیک‌های پیشرفته با طالبان نقش مؤثری دارد. عناصر طالبان در مناطق قبایلی آزاد، ایالت‌های سرحد، بلوچستان، وزیرستان شمالی و جنوبی، باجور، خیبر، کورم، اورکزئی و غیره آموزش می‌بینند و به علت عدم کنترل مرزها به سلاح و تجهیزات مدرن وارد خاک افغانستان می‌شوند. به نظر می‌رسد اعمال فشار بر پاکستان چندان کارساز نبود، زیرا حملات طالبان در آن دوره به‌رغم کشته شدن بیت‌الله محسود کاهش نیافت. حمایت پاکستان از طالبان به راهبرد و اهداف این کشور برمی‌گردد که بر چند مؤلفه اساسی استوار است: تشکیل دولت تحت‌الحمايه یا تحت نفوذ در کابل؛ تقویت عمق راهبردی پاکستان در برابر هند و حل مسئله پشتونستان و به رسمیت شناخته شدن خط مرزی دیورند از سوی افغانستان. (خانی، ۱۳۹۰: ۲۳۰)

تداوم و گسترش جنگ در افغانستان چند ارزش مهم برای پاکستان دارد. نخست، از ایجاد یک افغانستان قوی و باثبات جلوگیری می‌شود. دوم، روند شکل‌گیری دولت‌ملت در افغانستان به بن بست مواجه می‌گردد. سوم، چالش جدی برای هند خلق می‌شود. چهارم، دولت افغانستان همچنان محتاج پاکستان باقی می‌ماند. پنجم، پاکستان به‌خاطر مبارزه با تروریسم و گروه‌های دهشت افکن نه تنها که از تحریم‌های آمریکا نجات یافت بلکه پول‌های گزافی را نیز از این کشور به‌دست آورد که باعث شد تا اقتصاد ورشکسته خود را تا اندازه‌ای ترمیم کند و موجودیت جنگ و خشونت منبع عایداتی پاکستان بود. ششم، با بزرگ شدن طالبان، پاکستان نیز برای کشورهای منطقه و جهان اهمیت بیشتر پیدا کرد. چون اهمیت پاکستان در منطقه بیشتر به لحاظ جنگ و بحران در افغانستان است. اگر در افغانستان صلح و ثبات تأمین شود نقش و ارزش پاکستان برای آمریکا و کشورهای منطقه

چندان مهم نخواهند بود. بنابراین، تداوم جنگ در افغانستان باعث گردید که پاکستان همچنان در متن و محور سیاست‌های آمریکا و کشورهای منطقه ارزش خودش را حفظ کند و از نظرها نیفتد. (بارز، ۱۳۹۹: ۲۴) کتاب «طالبان و بحران افغانستان» که توسط پژوهش‌گران دانشگاه هاروارد آمریکا در سال ۲۰۰۹م به چاپ رسید، آمده است که در سال‌های اولیه آقای کرزی، بیشتر حمایت و پشتیبانی‌ها از گروه طالبان، توسط دولت پاکستان صورت می‌گرفت. از دید پاکستانی‌ها، سرنگونی طالبان امنیت پاکستان را آسیب‌پذیر نموده بود. عمق استراتژیک پاکستان که با داشتن یک رژیم مشترک در کابل ایجاد شده بود. اما دولت جدید بر ضد این منافع پاکستان بود. (Robert, 2009: 308) اوباما در ۲۷ مارس ۲۰۰۹م حین اعلام استراتژی جدید آمریکا در خصوص مبارزه با تروریسم، گفت: «سربازان ما شجاعانه علیه دشمن بی‌رحم جنگیده‌اند. متحدان ما بار سنگینی را متحمل شده‌اند. افغان‌ها برای آینده خود رنج برده و فداکاری کرده‌اند. اما به مدت شش سال، افغانستان به دلیل جنگ در عراق از منابع مورد نیاز خود محروم شده است. اکنون، ما باید تعهدی را بپذیریم که بتواند اهداف ما را تحقق بخشد. من قبلاً دستور اعزام ۱۷۰۰۰ نیروی نظامی را داده‌ام که ژنرال مک کیرنان (McKiernan) برای ماه‌ها درخواست کرده بود. این سربازان و تفنگ‌داران دریایی جنگ را با طالبان در جنوب و شرق می‌رسانند و به ما توانایی بیشتری برای همکاری با نیروهای امنیتی افغانستان و پی‌گیری شورشیان در مرز می‌دهند. این فشار همچنین به تأمین امنیت پیش از انتخابات مهم ریاست جمهوری در ماه اوت در افغانستان کمک خواهد کرد. در همین زمان، ما تأکید مأموریت خود را به آموزش و افزایش تعداد نیروهای امنیتی افغانستان معطوف خواهیم کرد، تا آن‌ها در نهایت بتوانند در تأمین امنیت کشور خود پیشگام شوند. به این ترتیب ما افغان‌ها را آماده می‌کنیم تا مسئولیت امنیت خود را به عهده بگیرند و در نهایت خواهیم توانست سربازان خود را به خانه برگردانیم. (The white house president Barack Obama “A new strategy for Afghanistan and Pakistan” March 27, 2009. <https://obamawhitehouse.archives.gov/blog/2009/03/27/a-new-strategy-afghanistan-and-pakistan>) در چارچوب این دگرדיسی بود که پاکستان مورد توجه سیاست خارجی ایالات متحده قرار گرفت. اوباما با اعلام ساختار کلی سیاست خارجی خود، با محوریت مبارزه با تروریسم، «راهبرد افغانستان-پاکستان» را برای رویارویی با تروریسم اعلام کرد. هم‌زمان آمریکا اعلام کرد که نیروهایش را در سال ۲۰۱۴م از افغانستان بیرون خواهد کرد. این باعث

گردید که طالبان جنگ را در افغانستان نسبتاً کاهش دهند و برعکس در این فاصله زمانی به تحکیم پایه‌های وحدت، انسجام و افزایش نیروی خودکار کنند یا به عبارت دیگر آمادگی برای سال ۲۰۱۴م گرفتند که با خروج نیروهای خارجی بتوانند دولت افغانستان را همانند دهه ۹۰ سقوط دهند. راهبرد اواما در واقع یک فرصت خوبی بود برای پاکستان تا موضع خود را در قبال افغانستان قوی‌تر کند. با انتشار خبر بیرون شدن نیروهای خارجی و آمریکایی از افغانستان موجی از تبلیغات رسانه‌ای علیه حکومت افغانستان شروع شد. حامدکرزی رئیس‌جمهور افغانستان در آن زمان نگرانی‌ها در مورد بدتر شدن وضعیت اقتصادی، امنیتی و سیاسی افغانستان پس از سال ۲۰۱۴م را بی‌اساس خواند و گفت که «کشورهای دخیل در قضیه‌ی افغانستان به خاطر دوام حضورشان در این کشور، تبلیغات روانی می‌کنند». (راديو آزادی، ۱۳۹۱: ۱۵) سال ۲۰۱۴م در واقع رویداد بزرگی برای افغانستان پنداشته می‌شد و فرصتی برای پاکستان بود. سه واقعه مهم قرار بود در این سال اتفاق بیفتند: اول، خروج نیروهای آمریکایی و انتقال مسئولیت برای نیروهای امنیتی افغانستان. دوم، انتخابات ریاست جمهوری و انتقال سیاسی قدرت مطرح بحث بود که مطابق قانون اساسی حامد کرزی قدرت را در نتیجه انتخابات به فرد دیگری باید واگذار می‌کرد. سوم، امضاء پیمان امنیتی افغانستان با آمریکا بود که «بنابر آن آمریکا و ناتو می‌توانستند بعد از ختم مأموریت کنونی در پایان سال روان میلادی نیز نیروی نظامی در افغانستان داشته باشند». (فرهمنده، ۲۰۱۴: ۳۰) پس از انتخابات افغانستان (۲۰۱۴م) و به قدرت رسیدن محمد اشرف غنی، نواز شریف به کابل سفر داشت و گفت پاکستان آماده است که در برنامه مذاکرات صلح زیر رهبری افغان‌ها همکاری کند. (ماندگار، ۱۳۹۴: ۲۳) شریف اطمینان داد که پاکستان و افغانستان با عزم راسخ خود و با اتخاذ یک استراتژی جامع و هماهنگ در ریشه‌یابی تهدید تروریسم کامیاب خواهند شد. وی گفت ما با افغانستان بسیار همبستگی داریم. اطمینان می‌دهم که دشمنان افغانستان نمی‌توانند دوست پاکستان باشند. وی بر علاوه وعده‌های شیرین به مقامات کابل به اصل استراتژی کشورش نیز تأکید کرد که آماده‌ای افزایش ظرفیت پلیس افغانستان، از جمله آموزش آن‌ها در پاکستان است. (DAWN, 2015: 12) یکی از خواست‌های اساسی پاکستان در تمام دیدارهای رهبران دو کشور در بیست سال گذشته همین موضوع آموزش نظامیان افغانستان در پاکستان بود. با این حال طالبان با حمایت پاکستان بعد از زمزمه‌های خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۴م از افغانستان آمادگی‌ها را برای حملات سنگین‌تر بعد از

(مطالعه موردی: مرحله استقرار قدرت)

دگرذیسی روابط طالبان با کشورهای منطقه (با توجه به ایران) و جهان

سال ۲۰۱۴ گرفتند. استراتژی پاکستان بعد از ۲۰۱۴م در خصوص افغانستان وارد مرحله جدیدی شد که بر بنیاد آن افزایش جنگ، تشدید ناامنی‌ها در افغانستان و شروع گفت‌وگوهای سیاسی طالبان بود. یعنی پاکستان خواست از دو جبهه سیاسی و نظامی دولت افغانستان را به چالش بکشد. تنها در دوره حکومت وحدت ملی ۴۵۰۰۰ نیروی امنیتی افغانستان به قتل رسیدند که این خود در واقع شدت و بلند بودن سطح جنگ و شرایط دشوار افغانستان را نشان می‌دهد. همزمان باز نمودن دروازه‌های گفت‌وگو و در نهایت آوردن رهبران طالبان به صحنه سیاسی و دیپلماتیک بود. اگرچند، ریشه‌های آغاز گفت‌وگوها با طالبان به سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱م برمی‌گردد، اما بعد از خروج و یا کاهش نظامیان آمریکایی از افغانستان این مورد فربه‌تر شد. پاکستان خواست تا در کنار فشار نظامی، فشارهای سیاسی را نیز بالای دولت افغانستان بیشتر سازد. کنفرانس‌هایی چون مسکو، اسلام‌آباد و همچنان فعال شدن دفتر سیاسی طالبان در قطر، امضاء توافقنامه آمریکا و طالبان در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰م و آغاز مذاکرات دولت افغانستان با گروه طالبان همه در راستای تحقق همین راهبرد سیاسی پاکستان صورت گرفت، تا این‌که مؤفق گردید دولت افغانستان را توسط گروه مورد حمایت‌اش (طالبان) به سقوط بی‌انجامد.

**ب. روابط طالبان با عربستان:** اشغال افغانستان از سوی شوروی در بیست‌وهفتم دسامبر ۱۹۷۹م در بهترین زمان ممکن برای پادشاهی سعودی اتفاق افتاد. مقامات عربستان که در صدد بودند خود را از ناآرامی‌های داخلی رها کنند، جوانان را به جهاد ترغیب کردند. بدین ترتیب، پانزده‌هزار جوان سعودی به افغانستان رفتند، پنج‌هزار نفر دیگر روانه پایگاه‌های آموزشی پاکستان شدند و دوهزار و پانصد نفر با گذر از مرز افغانستان، به جمع سایر جهادیون ملحق شدند. آمریکا چنان از بسیج نیروها خرسند بود که با استفاده از بینادهای خیریه در صدد حمایت به اصطلاح «آزادی خواهان» برآمد. سازمان مردم‌نهاد به نام «یاوران دانشگاه آمریکایی افغانستان» که در واقع از سوی دولت آمریکا اداره می‌شد، هزینه انتشار مجله‌ای به نام «جهاد در افغانستان» را متقبل شد. (کونسا، ۱۳۹۸: ۵۰) در طول جهاد افغانستان، عربستان بیشترین کمک‌ها را به گروه‌های جهادی نمود، به‌گونه‌ای که محققان و تحلیل‌گران معتقدند در هر مقطع، اگر ایالات متحده دو دلار به جهاد کمک نموده باشد، یقیناً عربستان سعودی سه الی چهار دلار کمک کرده است. (عصمت الهی و دیگران، ۱۳۷۸: ۲۵۸) بدین‌گونه، نقش اساسی و محوری عربستان سعودی در تحولات دوران جهاد افغانستان و هنگام انتقال قدرت و بعد از آن تا امروز شکل

می‌گیرد. با خروج روس‌ها از افغانستان، عربستان سعودی، همانند پاکستان بر راه حل نظامی و سقوط رژیم مرکزی کابل تحت ریاست نجیب‌الله معدوم، تأکید می‌نمود؛ ولی هنگام جنگ خلیج فارس در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۰م، که طی آن عده کثیری از گروه‌های مقاومت تحت‌الحمایه سعودی، بیشتر از عراق پشتیبانی نمودند تا از عربستان سعودی، این موضوع منجر به تغییر سیاست این کشور در مورد افغانستان شد و کمک‌های مالی خود به سازمان‌های افغانی را قطع نمود و از پیشنهاد‌های سازمان ملل برای حل سیاسی معضل افغانستان حمایت کرد. بعد از انتقال حاکمیت از کمونیست‌ها به مجاهدین، رقابت شدید گروه‌های افغانستانی بر سر قدرت و با حضور بیشتر شمالی‌ها (تاجیک‌ها و ازبک‌ها و هزاره‌ها) در قدرت مرکزی، پاکستان و عربستان سعودی دریافتند، که ایران، نقش محوری و عمده‌ای در تشکیل اتحاد شمال داشته و این امر، موجب افزایش نفوذ این کشور در دولت ربانی و در نهایت در سرتاسر افغانستان خواهد شد؛ در عین حال، نمی‌خواستند علناً با مسعود و ربانی مواجه شوند، لذا تصمیم گرفتند حکمتیار را ترغیب کنند تا علیه دولت کابل به مبارزه برخیزد. (همان، ۲۵۹) در جولای ۱۹۹۴م، لوموند دیپلماتیک و روزنامه «میدل ایست» در شماره‌های ژوئن ۱۹۹۴م، خود نوشتند که طی دو سال گذشته، عربستان سعودی دو میلیارد دلار را برای احزاب افراطی اسلامی افغانستان داده است که سهم عمده آن نصیب گلبدین حکمتیار شده است. (مبارز، ۱۳۷۶: ۱۳۳) بعد از این‌که پاکستانی‌ها مطمئن شدند که به وسیله گلبدین حکمتیار و سایر همکارانش نمی‌توانند به اهداف استراتژیک خویش برسند و تلاش برای حمایت طالبان به‌عنوان ابزار لازم جهت استیفای منافع اقتصادی و سیاسی، نظر ایالات متحده و سعودی را هم توجیه نمود. بدین‌سان بود که سعودی‌ها در رقابتی شدیدتر و در فازی جدید در برابر ایران در افغانستان صف‌آرایی نمودند. علاوه بر رقابت‌های این دو کشور در دهه ۱۹۸۰-۱۹۹۰م، در افغانستان، سعودی‌ها منافع و امیال جدیدی پیدا نموده بودند که فکر می‌کردند به واسطه طالبان به آن اهداف خواهند رسید:

- ✓ دستگیری عرب‌های ناراضی سعودی ساکن در افغانستان (مثل اسامه بن لادن)؛
- ✓ نفوذ فرهنگی در آسیای میانه؛
- ✓ تثبیت نفوذ و رهبری بلامعارض خویش در حل معضلات جهان اسلام؛
- ✓ ایجاد فشارهای سیاسی و روانی علیه ایران و گرفتن امتیاز.

صریح‌ترین حمایت سعودی به رسمیت شناختن حکومت طالبان در تاریخ ۱۹۹۷/۵/۲۶م و تحویل سفارت افغانستان در ریاض به آن‌ها بوده است. روا می‌نویسد: «آمریکا در زمینه حمایت از طالبان با عربستان سعودی تا سال ۱۹۹۶م هم‌نوائی می‌نمود؛ اما رشد تجارت مواد مخدر از مناطق تحت کنترل طالبان و همچنان موضع فوق‌العاده افراطی و جابراه‌ای طالبان علیه زنان، باعث شد که در پاییز ۱۹۹۷م وزیر خارجه آمریکا خانم آلبرایت، ولو به خاطر حفظ ظاهر، از طالبان انتقاد نموده و از آن‌ها فاصله بگیرد». (روا، ۱۳۷۷: ۳۸) در ارتباط به روابط پشت‌پرده طالبان با مقامات سعودی آمده است: «ترکی فیصل، رئیس سازمان استخبارات اطلاعات سعودی بارها به افغانستان رفت و با ملامحمد عمر مذاکره نمود. این مذاکرات، پیرامون حمله قریب‌الوقوع طالبان بر مزار شریف بوده است که ترکی فیصل به عهده می‌گیرد تا مصارف این جنگ را متقبل شود و پول خریداری آن دسته از قوماندان‌هایی (فرماندهان) را که بدون جنگ تسلیم شوند، بپردازد. عربستان این قوماندان‌ها را خریداری و در اوایل ماه آگوست، مزارشریف به دست طالبان افتاد. در این مذاکرات، ملامحمد عمر از جانب سران و افراد طالبان، مراتب وفاداری خود را به عربستان سعودی اطمینان داد و اذعان نمود که طالبان بن لادن و نه تن از مظنونین دیگر را تحویل مقامات عربستان خواهند نمود». در ۲۰ آگوست و بعد از سقوط مزارشریف به دست طالبان، ترکی فیصل به قندهار آمد؛ اما این بار نه برای مذاکره با ملا عمر، بل که برای تسلیم گرفتن اسامه بن لادن. اما این بار پاسخ طالبان منفی بود. ترکی فیصل به مقامات سعودی گفت از متحدی که تا این حد غیرقابل کنترل است، باید دوری نمود؛ ولی عجله‌ای در کار نیست و باید مسئله بن لادن حل گردد. ترکی فیصل در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۸م، یکبار دیگر به قندهار آمد و لحن گفتارش با ملامحمد عمر شدید بود و تعهد او به عربستان برای تحویل دادن بن لادن و چند ناراضی دیگر را یادآور شد. ملا عمر، دادن چنین قولی را انکار نمود و اظهار داشت «نه اسلام و نه پشتونوالی اجازه نمی‌دهد که آن‌ها را تسلیم شما نمایم». ترکی فیصل نیز هواپیمای بزرگی را که برای انتقال بن لادن و سایر مخالفان نظام سعودی با خود آورده بود، دوباره خالی به عربستان برگرداند. ترکی فیصل به مجرد رسیدن به فرودگاه عربستان، از فرودگاه، تلفنی به مقام‌های مسوول دستور داد که نماینده طالبان را از عربستان اخراج نمایند. (عصمت الهی و دیگران، ۱۳۷۸: ۲۶۱)

**ج. روابط طالبان با امارات متحده عربی:** روابط طالبان با امارات نه آن‌چنان گسترده و نه آن‌چنان جدی است. امارات صرفاً در حمایت از اقدام عربستان، طالبان

را به رسمیت شناخت و روابط تجاری و مالی با طالبان برقرار کرد. مثال: طالبان یک حساب بانکی در یکی از بانک‌های معتبر امارات داشت (مژده، ۱۳۹۱: ۹۳) که از آن در مبادلات و مسایل خویش عمدتاً محدود به خریداری قطعات هواپیما و مواردی از این قبیل می‌شد، استفاده می‌کرد. محدثی علت حمایت امارات از طالبان را به اختلافات امارات با ایران بر سر جزایر سه‌گانه موجود در خلیج فارس نسبت می‌دهد تا از طریق حمایت از طالبان بتواند ایران را تحت فشار قرار دهد. (محدثی، ۱۳۹۸: ۱۲۲) اما در سال ۲۰۰۱م با سقوط حکومت طالبان، اماراتی‌ها عقیده داشتند که باید روابط نزدیک خود را با دولت‌های پس از طالبان به‌ویژه دولت اشرف غنی حفظ کنند. محمد بن زاید در دشمنی با طالبان از این هم فراتر رفت. روزنامه الجدید در گزارشی نوشت که رئیس امارات متحده آشکارا در نشست سال ۲۰۱۹م خود با مایک پمپئو، وزیر خارجه وقت آمریکا، پیشنهاد ترور رهبران ارشد طالبان را مطرح کرده بود. دو طرف به نظر می‌رسد گذشته را پشت سر گذاشته‌اند. الجدید می‌نویسد: «آنچه امروز باعث نزدیکی طالبان به امارات شده این است که هر دو طرف نیاز دارند تا وجهه خود را در جامعه جهانی تعدیل کنند. مهم‌تر اینکه، طالبان که این روزها اختلافاتش با همسایگانش جدی‌تر شده، قصد دارد تا با تقویت روابطش با امارات توافقی در سیاست خارجی خود ایجاد کند.» امارات متحده در نخستین بیانیه‌ای که در واکنش به قدرت گرفتن طالبان منتشر کرد، از افغانستانی‌ها با عنوان «برادر» یاد کرد و کمتر از یک ماه بعد، محموله‌های کمک‌های پزشکی و غذایی به افغانستان ارسال کرد تا نشان دهد که این بار هم قصد تعامل با طالبان را دارد. همین کمک‌های بشردوستانه و ژست‌های آشتی‌جویانه سیاسی بود که در نهایت به توافق ابوظبی و طالبان مبنی بر واگذاری اداره فرودگاه‌های مهم افغانستان به امارات منجر شد. مقام‌های طالبان امیدوارند که این توافقنامه امنیتی بتواند راه را برای سرمایه‌گذاری امارات در افغانستان هموار کند. اما به نظر می‌رسد تا زمانی که طالبان تغییراتی در رویکرد خود نسبت به مسائل حقوق بشری از جمله رعایت حقوق زنان ایجاد نکند این امیدواری محقق نخواهد شد به‌ویژه این که «لانه نصیبه» نماینده امارات در سازمان ملل، بیستم اکتبر ۲۰۲۲م با انتقاد از طالبان، محدودیت‌های تحصیل زنان در افغانستان را به نوعی آپارتاید جنسیتی خوانده است. («امارات-طالبان؛ دشمنان دیروز، دوستان امروز»، روزنامه همشهری، ۲۸ آذر ۱۴۰۱).

(۷۲۹۱۳۷https://www.hamshahrionline.ir/news/)

۵. روابط غیررسمی طالبان

**الف: روابط طالبان با ایران:** روابط طالبان با ایران شاید یکی از پرتنش‌ترین روابطی بود که طالبان در حوزه تعاملات خارجی خویش داشت. (عارفی، ۱۳۹۸: ۲۵۸) گروه طالبان در شهریور ۱۳۷۷ش بعد از تصرف شهر مزارشریف، به کنسولگری ایران حمله کردند و نه تن از دیپلمات‌های ایرانی را اسیر و سپس کشتند. در ادامه این روند، طالبان در سه‌شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۷۷ش با حمله به خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در مزارشریف، یکی از کارمندان محلی را کشتند و کتابخانه این مرکز را با ده هزار جلد کتاب به آتش کشیدند که در این اقدام، خلنه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، به کلی از میان رفت. (عصمت الهی و دیگران، ۱۳۷۸: ۲۶۵) هم‌زمان با این حادثه مقامات ایران اعلامیه‌هایی صادر کرد. رهبر ایران (آیت‌الله خامنه‌ای) چنین پیام داد: «اکنون ملت ایران بر اثر داغ شهادت مظلومانه‌ای جوانان خود در مزارشریف و به‌خاطر ناامن کردن مرزهای شرقی کشور و به‌خاطر خون به ناحق ریخته مردم مظلوم بامیان و مزارشریف، با دلی ملامت از درد و خشم، بی‌صبرانه منتظر تصمیم‌گیری مسئولان کشور است. همه باید بدانند که خطر، بسی بزرگ و فراگیر و بسی نزدیک است و جز با وادار کردن رؤسای طالبان با انقیاد در برابر منطق عقل سلیم، نمی‌توان از آن اجتناب نمود. آنچه در مرکز افغانستان و در مناطق هزاره استان بامیان شروع شده، بنا به خبرهایی که می‌رسد، به مراتب وحشتناک‌تر از جنایت‌های گذشته‌ای طالبان است».

رئیس‌جمهور ایران (خاتمی) در موضع‌گیری کشته‌شدن دیپلمات‌های ایرانی در ۲۱ شهریور ۱۳۷۷ش چنین ابراز کرد: «آنچه که امروز در افغانستان اعمال می‌شود، ظلم مضاعفی است که به نام اسلام انجام می‌شود. این اعمال، جز به تأخیر انداختن حاکمیت مردم افغانستان بر سرنوشت خودشان و امنیت و صلح در منطقه، نتیجه دیگری نخواهد داشت. ما طالبان را متجاوز می‌دانیم؛ چرا که آنان برخلاف معیارهای بین‌المللی عمل می‌کنند. ما ناآرامی و بی‌ثباتی در افغانستان را تهدیدی برای امنیت ملی در مرزهای خودمان می‌دانیم و برای حفظ امنیت ملی خود تلاش می‌کنیم و آن را حق خودمان می‌دانیم. ملت آگاه و مؤمن و دولت جمهوری اسلامی ایران، عزم استوار خود را برای پی‌گیری همه جانبه‌ای این فاجعه انسانی و سیاسی در سطح ملی و بین‌المللی اعلام می‌دارد». (همان، ۲۶۸) علی شمشخانی، وزیر دفاع طی اظهاراتی گفت: «تهران از نقطه نظر منافع ملی خود، هرگونه اقدامی را برای خود محفوظ می‌داند و تاکنون سیاست استفاده از اهرم‌های جهانی را برای افشای چهره طالبان و کسب حمایت‌های بیشتر، بویژه برای مبارزه با آنان در پیش گرفته است.

ایران هرگز شروع کننده تهدید علیه هیچ کشوری نبوده و نیست و به‌رغم شیطنتهای طالبان علیه کشورمان، تهران تاکنون براساس نجابت دیپلماتیک و بالا بودن آستانه‌ای صبر و تحمل، خویش‌تنداری نشان داده است». در پی این موضع‌گیری‌ها ده‌ها هزار نیروی نظامی، اعم از ارتشی و سپاهی و بسیجی در مرزهای شرقی ایران با افغانستان قرار گرفت. طالبان نیز از طرفی هزاران شبه نظامی خویش را در امتداد مرزهای جمهوری اسلامی ایران به حالت آماده باش درآوردند. با این‌همه، ایران با وجود عدم به رسمیت شناختن طالبان، یک نماینده سیاسی در افغانستان داشت و در موارد مختلف، از جمله بر سر بازدید از مسیر آب رود منتهی به مرزهای ایران، هیأتی را روانه‌ای افغانستان کرده بود و با همکاری طالبان و تأمین امنیت هیأت خویش توسط طالبان مواجه شده بود. ایران بعد از سقوط کابل به دست طالبان در ۱۹۹۸م که مرز گمرک مرزی اسلام قلعه را مسدود کرده بود، دوباره بازگشایی نمود و تجارت اقلام مختلف، به‌خصوص مواد خوراکی، میان ایران و افغانستان از سرگرفته شد که باعث از بین رفتن انحصار پاکستان بر بازار افغانستان نیز شد. در مقابل، رهبران ایران از طالبان این خواسته را به‌عنوان مهم‌ترین مورد از خواسته‌های خویش داشتند که عاملان قتل دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف را مورد محاکمه قرار بدهند اما رهبران طالبان تا آخر از پذیرش و اجرای این خواسته ایران خودداری کردند. (مژده، ۱۳۹۱: ۱۲۵)

با ظهور دوباره‌ای طالبان و جنگ آن‌ها با دولت افغانستان و شرکای جهانی آن، در اواخر سال ۲۰۱۸م ایران به طور رسمی اعلام کرد میزبان نماینده طالبان در تهران برای گفت‌وگوهای دوجانبه و حل مسئله امنیت در افغانستان، خواهد بود و این‌که دولت افغانستان از این گفت‌وگوها اطلاع دارد. در سال ۲۰۱۹م، وزیر امور خارجه وقت ایران، محمدجواد ظریف اظهار داشت داشتن آینده‌ای بدون طالبان برای افغانستان غیرممکن است و البته تأکید کرد که طالبان نباید نقش مسلط داشته باشند. دیدارهای ژانویه ۲۰۲۱م و نیز نشست جولای ۲۰۲۱م در تهران، در راستای همین ارتباطات هستند.

**ب. روابط طالبان با روسیه:** ظهور طالبان و تصرف کابل توسط این گروه در سال ۱۹۹۶م را می‌توان نقطه آغاز توجه روسیه جدید به افغانستان ذکر نمود؛ موضوعی که ریشه در نگرانی روس‌ها از گسترش و ترویج اسلام رادیکال در بین مسلمانان این کشور و آسیای مرکزی داشت. این امر باعث گردید روسیه از جبهه

مخالف طالبان در افغانستان حمایت کند. در سال ۲۰۰۱م که افغانستان مورد حمله نظامی آمریکا و متحدانش قرار گرفت، روسیه با همه ظرفیت‌های اطلاعاتی در کنار آمریکا قرار گرفت و به موفقیت عملیات نظامی آن‌ها در افغانستان کمک کرد. با شکل‌گیری دولت مرکزی در افغانستان به ریاست حامد کرزی در سال ۲۰۰۲م، سیاست روسیه حمایت از این دولت بود؛ سیاستی که در دوره اشرف غنی نیز ادامه یافت. مهم‌ترین شاخصه‌ای سیاست خارجی روسیه طی این دوران، هماهنگی با غرب برای مقابله با طالبان با وجود برخی اختلافات از جمله گسترش ناتو به شرق و بروز انقلاب‌های رنگین در قفقاز و آسیای مرکزی بود. در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱م بر اساس برنامه توزیع شمالی (NDN)، بخش زیادی از سوخت و اقلام غیرنظامی نیروهای آیساف (ISAF) از طریق روسیه به افغانستان ارسال گردید. همچنین طی این مدت، باز نمودن فضای هوایی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی برای هواپیماهای نظامی آمریکائی و ناتو باعث شد حجم بالائی از ارسال تجهیزات و نیروهای نظامی آیساف به افغانستان از این مسیر صورت گیرد؛ اما این همکاری‌ها نه تنها باعث تضعیف طالبان نشد، بل که با تسلط بیشتر آن‌ها بر مناطق گسترده تری از افغانستان مرحله ای جدید از تغییر رویکرد سیاست خارجی روسیه نسبت به افغانستان آغاز گردید. (جوکار، ۱۳۹۹: ۷)

روسیه در سال ۲۰۰۳م، طالبان را یک سازمان تروریستی خطاب کرد اما روابط دیپلماتیک غیررسمی خود را با طالبان حفظ کرد. در سال ۲۰۰۷م، روسیه برای جلوگیری از قاچاق مواد مخدر از افغانستان به آسیای مرکزی، مذاکرات پنهانی با طالبان انجام داد. با افزایش تهدید داعش خراسان در سال ۲۰۱۵م، روابط روسیه با طالبان احیا شد. دسامبر ۲۰۱۵م، کابلوف اعلام کرد که روسیه کانال‌های ارتباطی را برای تبادل اطلاعات با طالبان باز کرده است. وی همچنین تصریح کرد که تمایل طالبان برای مبارزه با داعش خراسان همسو با منافع مسکو است. افزایش گفت و گوهای روسیه-طالبان، زنگ خطر را در کابل و واشنگتن به صدا درآورد. دسامبر ۲۰۱۶م، وزارت خارجه افغانستان درباره هر نوع تقویت موقعیت طالبان، به قدرت‌های خارجی (از جمله روسیه) هشدار داد و تصریح کرد که چنین اقداماتی سبب ایجاد تهدیدات بلند مدت برای امنیت منطقه و جهان خواهد شد. مارس ۲۰۱۸م نیز «جان نیکلسون» فرمانده نیروهای آمریکایی در افغانستان ادعا کرد که سلاح‌های روسی از طریق مرز تاجیکستان به افغانستان قاچاق شده و به دست طالبان رسیده است. نیکلسون گفت، روسیه تهدید داعش خراسان را بزرگ‌نمایی

کرد تا بتواند کمک‌های نظامی خود را به طالبان توجیه کند. در همین حال، وزیر خارجه روسیه به طور مکرر گزارش‌های مربوط به حمایت تسلیحاتی روسیه از طالبان را رد می‌کرد. («چشم‌انداز روابط روسیه - طالبان»، موسسه مطالعات راهبردی شرق، ۲۹ مهر ۱۴۰۰).

<https://www.iess.ir/fa/translate/> (۲۸۱۸) / اعلام آشکار روابط

روسیه و طالبان در سال ۲۰۱۵م را نمی‌توان جدای از تحولات مهم این سال تحلیل نمود. بحران اوکراین و ضمیمه شدن کریمه به خاک روسیه، قدرت‌گیری داعش در عراق و سوریه، اعزام نیروهای نظامی روسیه به کشور سوریه با هدف مقابله با داعش و گروه‌های تروریستی اتفاقاتی بود که ضمن تشدید اختلافات روسیه با غرب موجب اعمال تحریم‌های سنگین اقتصادی علیه این کشور توسط آمریکا و اروپا گردید. به‌رحال تغییر رفتار روسیه نسبت به افغانستان به‌ویژه در گفت‌وگو با طالبان طی سال‌های ۲۰۱۶ تا سال ۲۰۲۰م جنبه آشکارتری گرفت. ضمیر کابلوف، نماینده ویژه رئیس‌جمهور پوتین در افغانستان، در ژانویه ۲۰۱۶م، صریحاً تصدیق کرد که منافع طالبان از نظر عینی با منافع کشورش تطابق دارد. وی تأکید داشت، طالبان افغانستان و پاکستان گفته‌اند که آن‌ها داعش را به رسمیت نمی‌شناسند و بغدادی رهبر داعش را به عنوان خلیفه قبول ندارند و این بسیار مهم است. ما برای تبادل اطلاعات با طالبان کانال‌های ارتباطی داریم. (جوکار، ۱۳۹۹: ۷)

**ج. روابط طالبان با آمریکا:** روابط طالبان با ایالات متحده در دو مقطع و بر سر دو مسئله حالت جدی به خود می‌گیرد: اول. در ابتدای ظهور طالبان است که کمپانی آمریکایی «یونوکال» به‌عنوان گزینه‌ای جدی پیمانکار استخراج و انتقال انرژی ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان و جنوب آسیا مطرح شده بود. «یونوکال غول نفتی مستقر در کالیفرنیا با پشتیبانی دولت کلینتون در سال ۱۹۹۵م طرحی برای ساختن یک مسیر خط لوله‌ای نفت و گاز از ترکمنستان به افغانستان و پاکستان و بعداً رو به دریای عرب تدارک دید.» (شوسودوفسکی، ۱۳۸۹: ۱۳۲) احمدشاه مسعود که در مرکز مبارزه بر ضد طالبان قرار داشت درباره رابطه آمریکا با طالبان چنین می‌گوید: «آمریکایی‌ها بر این باور بودند که پیروزی طالبان می‌تواند از نظر اقتصادی برای آن‌ها سودمند باشد، طرح خط لوله گاز که باید از ترکمنستان، افغانستان و پاکستان و هند بگذرد، بر این امید استوار بود.» (عصمت‌الهی و دیگران، ۱۳۷۸: ۲۳۱) در تابستان ۱۹۹۶م سناتور ایالات متحده هانگ براون از کلرادو ریاست یک جلسه طرح مسائل افغانستان را به‌عهده داشت. از مهم‌ترین صحبت‌ها، بیانات

مارتی میلر، نایب شرکت یونیکال که مسوول پروژه خط لوله افغانستان است، بود. میلر با بیانی ویژه، راه‌های خطوط نفت و گاز را توضیح داد. خط لوله افغانستان از روز اول می‌توانست روزانه یک میلیون بشکه نفت را پمپاژ کند که طی چند سال این ظرفیت با اتصال به سایر حوزه‌های نفتی آسیای مرکزی می‌توانست روزانه به پنج میلیون بشکه برسد. گویترا، یکی از چهره‌های آکادمیک ایالات متحده، وارد پیشاور گردید و رهبری سازمانی را برعهده گرفت که طبق گزارشات، قرار بود از سال ۱۹۹۹ تا ۱۹۹۷م، ۱/۸ میلیارد دلار بگیرند و عملیات یونیکال در افغانستان را به انجام برسانند. ریچارد مکزی در این مورد می‌نویسد: «مجریان یونوکال با اتکای زیاد به حامیان طالبان در پاکستان، تقلید خوبی از مقامات سیا کردند و مقامات سیا این خط پاکستان را اتخاذ کردند که حکمتیار، کارآمدترین رهبر ضدکمونیست است.» (مکزی، بی تا: ۱۴۳) در این مقطع، یونوکال همچون سیا به دنبال پاکستان، این بار در جهت استیفای منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا به تقویت طالبان و حمایت از آنها پرداختند. مسوولان یونوکال با همکاری شرکت نفتی دلتای سعودی، بر این باور بودند که طالبان می‌توانند موانع موجود بر سر راه احداث خط لوله نفت و گاز افغانستان را از میان بردارند.

دوم. پیرامون مسئله ۱۱ سپتامبر است. رابین رافایل، معاون وزارت خارجه آمریکا در امور جنوب شرق آسیا به تاریخ ۴ دی ماه ۱۹۹۶ میلادی، رابطه‌ای آمریکا و طالبان را تأیید نموده، گفت: «به‌زودی ایالات متحده، هیأت دیپلماسی به‌سوی کابل اعزام خواهد نمود تا در جهت امکان، درباره بازگشایی سفارت آمریکا، حقوق بشر در افغانستان، به‌ویژه حقوق زنان و مسایل مربوط به تولید و توزیع مواد مخدر با طالبان گفت و گو نماید. از طرف دیگر طالبان دفتری را در نیویورک افتتاح نمودند و این قضیه بعد از سفر هیأت دیپلماسی طالبان به ریاست ملا وکیل احمد صورت گرفت. طالبان امیدوار شدند که حمایت آمریکا را با خود دارند و بدین سان، کرسی نمایندگی افغانستان در سازمان ملل را هم به‌دست آورند. آمریکایی‌ها امیدوار بودند که احتمالاً طالبان هم مثل سعودی‌ها، تحول خواهند یافت و افغانستان بدل به مستعمره نفتی آمریکا می‌شود و سودهای کلانی به‌دست غرب می‌رسد. با آزار زنان و حقوق بشر هم کنار می‌آیند و در تحویل دهی بن‌لادن همکاری و رابطه‌ای خود را با القاعده قطع می‌کنند. اما حوادث مانند: بمب‌گذاری سفارت‌های آمریکا در تانزانیا و نایروبی توسط القاعده، ناتوانی طالبان از کنترل سراسری سرزمین افغانستان و ایجاد ثبات سیاسی و امنیتی، حمایت طالبان از کشت مواد مخدر، بی‌توجهی در

قضیه بن‌لادن و عدم اعتنایی آنان به زنان و ارزش‌های حقوق بشر، باعث تغییر سیاست آمریکا نسبت به طالبان گردید. (عارفی، همان: ۲۵۷) مادلین آلبرایت، وزیر خارجه آمریکا در ۲۱ جولای ۱۹۹۸م در یک نطق رسمی گفت: «رهبران طالبان اگر مایل‌اند به رسمیت شناخته شوند، باید اسامه بن‌لادن، ناراضی افراطی سعودی را تسلیم آمریکا کنند و اگر مایل‌اند به رسمیت شناخته شوند، نباید در موقعیتی قرار بگیرند که مأمّن افرادی که تروریست محسوب می‌شوند، باشند». (عصمت الهی و دیگران، ۱۳۷۸: ۲۳۷) بی‌اعتنایی طالبان به خواست‌های آمریکا باعث گردید که در واکنش به حملات القاعده بر سفارت‌خانه‌های آمریکا، آمریکا در آگوست ۱۹۹۸م حملات راکتی را در افغانستان بر مواضع القاعده انجام دهد و همین‌گونه تعزیراتی را نیز علیه طالبان وارد کند. یونوکال نیز تعلیق رسمی گفت‌وگو با طالبان را اعلام نمود. سرانجام با حادثه‌ای یازدهم سپتامبر در آمریکا، تهاجم نظامی گسترده آمریکا آغاز و باعث سقوط و خروج این گروه (به صورت موقتی) از افغانستان گردید. (شوسودوفسکی، ۱۳۸۹: ۱۴۱)

## نتیجه‌گیری

تاریخ افغانستان تا اندازه زیادی متأثر از ویژگی‌های جغرافیایی آن بوده است. این کشور محل برخورد سه ناحیه فرهنگی و جغرافیایی یعنی ایران، ترکستان و شبه قاره هند می‌باشد. افغانستان در طول تاریخ خود تحت سیطره قلمروهای همسایه و دولت‌های آن‌ها بوده و تا قرن هجدهم از نظر سیاسی عموماً میان رژیم‌های همسایه تقسیم شده بود. در قرن ۱۹ معرکه مبارزه روسیه و انگلستان گردید، نزدیک به دو قرن، دو قدرت بزرگ جهان، یعنی بریتانیا و روسیه تزاری بر سر سلطه بر شبه قاره هند به نزاع پرداختند.

افغانستان با کسب استقلال سیاسی در سال ۱۹۱۹ میلادی وارد جامعه ملل شد و این وضعیت بی‌طرفی تا سال ۱۹۷۳ میلادی ادامه یافت. با سقوط سلطنت ظاهرشاه و تشکیل حکومت جمهوری داوود، افغانستان یکبار دگر آستن حوادث پیچیده و بغرنج منطقه‌ای گردید. در عصر جنگ سرد، برای آمریکا و شوروی، افغانستان به عنوان یک منطقه حساس مورد توجه بود. در دهه هشتاد، تبلیغات غرب به همراه فتوای علمای دینی افغانستان را به تنها مکان مقدس و نمادین جهاد تبدیل کرد. سرزمینی که فقط جهاد در آن‌جا ممکن بود. این «نمادین» کردن جهاد در جغرافیای افغانستان برای سال‌های سال ادامه یافت. آن‌چنان که هر مسلمانی که قصد برآوردن «فرض جهاد» داشت، بی‌درنگ به سوی افغانستان می‌شتافت. با فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی، نه تنها از اهمیت ژئوپلیتیکی افغانستان کاسته نشد؛ بلکه بر اهمیت راهبردی این کشور، مهر تأیید گذاشته شد. کشورهای آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر، بعد از خلیج فارس، دومین ذخیره انرژی سوختی دنیا را به خود اختصاص داده است. روی این لحاظ، افغانستان به عنوان بخشی از مسیر ترانزیت از طریق پاکستان مورد توجه قرار گرفت و بار دیگر در صحنه «بازی بزرگ» به صورت عامل مهمی درآمد. با ظهور طالبان، پاکستان، آمریکا، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و انگلستان، هرکدام به دنبال منافع سیاسی و اقتصادی‌شان بودند تا بتوانند از طریق طالبان به منافع‌شان برسند. جغرافیای افغانستان و آنارشی سیاسی و اجتماعی باقی‌مانده از جدال ژئوپلیتیکی پس از جنگ سرد مکان مناسبی را برای ظهور طالبان و دیگر تروریست‌ها فراهم آورد. تا آنجا که ایالات متحده و غرب در معرفی تروریسم و مراکز جغرافیایی تروریسم منطقه خاورمیانه، مسلمانان و در تمرکز عملیاتی افغانستان و القاعده را مسئول تروریسم بین‌المللی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر معرفی نمودند.

## کتابنامه

- «افغانستان بعد از ۲۰۱۴ به مشکلات داخلی رو به رو نخواهد شد.» سایت رادیو آزادی. ۱۵ تیر ۱۳۹۱.
- بی‌نا. «امارات-طالبان؛ دشمنان دیروز، دوستان امروز.» روزنامه همشهری. ۲۸ آذر ۱۴۰۱.
- بارز، شاپور. «جایگاه پاکستان در اداره جو بایدن.» روزنامه هشت صبح. ۲۴ آبان ۱۳۹۹.
- بهمنی قاجار، محمد علی. نگاهی بر روابط افغانستان و پاکستان. موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۴.
- جان، ال، اسپوزیتو. دولت و جنبش‌های اسلامی معاصر. تهران: انتشارات نگا معاصر، ۱۳۹۶.
- جوکار، علی اکبر. «سیاست چند وجهی روسیه در افغانستان.» وب سایت مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۷ بهمن ۱۳۹۹.
- «چشم‌انداز روابط روسیه - طالبان.» موسسه مطالعات راهبردی شرق. ۲۹ مهر ۱۴۰۰.
- خادمی‌راد، زهرا. «رقابت دو قدرت جنوب آسیا در افغانستان.» موسسه مطالعات راهبردی شرق. ۸ اسفند ۱۳۹۸.
- خانی، الهام حسین. «امنیت افغانستان و مسئله قدرت‌یابی دوباره طالبان.» فصلنامه‌ای تخصصی علوم سیاسی. شماره ۱۶. پاییز ۱۳۹۰.
- دوویز، دیاگوکور و سلیگ هرستین. حقایق پشت پرده تهاجم اتحاد شوروی بر افغانستان. ترجمه عبدالجبار ثابت. کابل: انتشارات میوند، ۱۳۷۷.
- دانش بختیاری، محمدقاسم. سرنوشت جنبش‌های اسلامی معاصر. کابل: انتشارات سعادت، ۱۳۹۴.
- دکم‌جیان، حرایر. جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب. ترجمه حمید احمدی. تهران: کیهان، ۱۳۷۷.
- رواء، الیویه. نشریه فردا. شماره ۳۸. بهمن ۱۳۷۷.

- رشید، احمد. **طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید**. ترجمه اسدالله شفایی و صادق باقری. تهران: دانش هستی، ۱۳۷۹.
- سرافراز، محمد. **جنبش طالبان از ظهور تا افول**. تهران: سروش، ۱۳۹۰.
- «سفر نواز شریف به افغانستان و پیامدهای آن». **روزنامه ماندگار**. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۴.
- سیال، صفدر. «نقش و اولویت‌های استراتژی پاکستان در قبال افغانستان». ترجمه قربان حسین پامیرزاد. کابل: وب‌سایت روزنامه اطلاعات. ۲۰ خرداد ۱۳۹۹.
- شوسودوفسکی، میشل. **جنگ آمریکا با تروریسم: در تحلیل نظم نوین جهانی**. ترجمه جمشید نوایی. تهران: نگاه، ۱۳۸۹.
- عارفی، مهدی. «سیاست خارجی طالبان» فصلنامه اندیشه. ش ۱۸، ۱۳۹۸.
- عارفی، محمد اکرم. «مبانی مذهبی و قومی طالبان». **ضمیمه فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم**. ش ۴. بهار ۱۳۷۸.
- عصمت الهی و دیگران. **جریان پرشتاب طالبان**. تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸.
- غلامی، رضا. **تاریخ خلافت مدرن**. تهران: آوای مکتوب، ۱۳۹۴.
- فرهمند، عارف. «افغانستان و آمریکا موافقتنامه امنیتی را امضا کردند» وب سایت دویچه وله در، ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴.
- قادری، حاتم. **اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران**. تهران: سمت، ۱۳۹۷.
- کونسا، پیر، **تروریسم سعودی**. ترجمه اعظم ورشوچی فرد و سیامک دل‌آرا. تهران: نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۸.
- لوئیس، برنارد. **برخورد تمدن‌ها**. مترجم غلامی حسین میرزاصالح. تهران: مازیار، ۱۳۸۲.
- مبارز، عبدالحمید. **حقایق و تحلیل سیاسی افغانستان**. کابل: بی‌نا، ۱۳۷۶.
- مژده، وحید. **افغانستان و پنج سال سلطه طالبان**. تهران: نشر نی، ۱۳۹۳.
- محدثی، محمدجواد. **منازعات افغانستان-پاکستان از پیدایی و رشد طالبان تا پروسه صلح**. کابل: نشر واژه، ۱۳۹۸.
- موسوی، سید محمدتقی. **شگردهای پاکستان در رشد تروریسم در افغانستان**. کابل: موسسه انتشارات صبح امید، ۱۳۹۸.

- ملکیان، مصطفی. در رهگذر باد و نگهبان لاله. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۴.
- محمدی، رضا. «پیشینه روابط افغانستان و پاکستان و نقش آن در وضعیت کنونی هردو کشور». وب سایت آژانس خبری پژواک. اول سپتامبر ۲۰۱۵.
- مقدس، اعظم. «بررسی علل و زمینه‌های بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان (۲۰۱۵-۲۰۲۱)». یک تحلیل سه سطحی. «فصلنامه علمی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام». ش ۲، ۱۴۰۰.
- The white house president Barack Obama “A new strategy for Afghanistan and Pakistan” March 27, 2009.
- Siddique’qandeel’ Danish Institute for International Studies, DIIL’ Copenhagen’ Denmark, 2011.
- Robert’ Crews and Amin Tarsi’ the Taliban and the crisis of Afghanistan’ Printed in the United States of America’ 200.
- Zebra Khan’ Maliah’ Pakistan foreign policy towards Afghanistan since operation freedom sentinel: an overview, 2017, volume 21, issue No 1, Margallo papers.